



بخشنامه دادستانی درباره بهره‌کشی از کودکان

دادستان کل کشور با صدور بخشنامه‌ای تاکید کرد که نسبت به شناسایی شبکه‌های مجرمانه فعال در حوزه بهره‌کشی از کودکان، به‌ویژه تکدی‌گری یا جمع‌آوری و فروش غیرقانونی پسماند، اقدام قضایی انجام شود. در این بخشنامه خطاب به دادستان‌های عمومی و انقلاب مراکز استان‌ها آمده است: «مشاهدات میدانی و بررسی‌های انجام‌گرفته حاکی است، در برخی کلانشهرها افراد یا گروه‌هایی به‌صورت سازمان‌یافته با به‌کارگیری غیرقانونی اطفال ونوجوانان و گماردن آنها به تکدی‌گری یا زباله‌گردی، مبادرت به بهره‌کشی اقتصادی از این افراد در کارگاه‌ها و مراکز غیرمجاز جمع‌آوری و تفکیک پسماند می‌کنند.» در ادامه این بخشنامه همچنین آمده است: «برای مطالبه‌گری و پیگیری تکالیف قانونی دستگاه‌های مسئول، این بخشنامه به رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست، وزیر کشور، وزیر دادگستری، رئیس سازمان صداوسیما، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، معاون امور بین‌الملل و دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، فرماندهی انتظامی، رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره)، رئیس سازمان امور اجتماعی کشور و رئیس سازمان بهزیستی کشور ابلاغ شده و معاونت حقوق عامه دادستانی کل، مکلف به پیگیری و ارزیابی عملکردها و ارائه گزارش‌های دوره‌ای است.»



سهم ۲۳ درصدی پراید در مرگ تهرانی‌ها

براساس اعلام معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان تهران، بیشترین متوفیان مربوط به شهر تهران هستند که ۲۳ درصد آمار فوتی‌های این شهر مربوط به استفاده کنندگان از پراید است. ابوالفضل نیکوکار ادامه داد: «در بحث پیشگیری از تخلفات، با وجود تکمیل بانک اطلاعات رانندگان حادثه‌ساز و ارسال پیامک‌های هشدار و اجرای ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، اقدامات مراجع ذی‌ربط در جهت پیشگیری از تخلفات رانندگی، اجرایی نشده است.» نیکوکار نسبت به فرهنگ ترافیکی انتقاد کرد و گفت: «در ترویج فرهنگ ترافیکی و آموزش، موفق نبودیم و در شهر تهران از قانون‌گریزی به‌سمت قانون‌ستیزی در حرکت هستیم که در این زمینه بر آسیب‌شناسی آموزش رانندگی در آموزشگاه‌ها تاکید کردیم.»

ادامه سرمقاله

سوم نیز نیروی کار فنی و حرفه‌ای و کارآفرین است؛ که متأسفانه مهاجرت این‌ها نیز در حال گسترش است. و بعضاً در قالب شرکت‌های ایرانی فعال هم هستند. واقعیت این است که مقررات گوناگون از جمله گمرک، بیمه، مالیات، دستمزدها، قیمت‌گذاری و... همه و همه موجب شده که درآمدها و دستمزدهای این نیروها بسیار کم شده و قابل رقابت با درآمدهای مشابه در سایر کشورها نباشد. در نتیجه عطای ماندن در کشور را به لقای آن می‌بخشند و عزم مهاجرت می‌کنند.

در کنار این نقایص اقتصادی و علمی، باید به مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز اشاره کرد. مسئله پوشش زنان، مدیران بسیار ضعیف و ناکارآمد، فقدان چشم‌انداز و... موجب شده که اولویت اول را باید در حفظ نیروهای داخل قرار داد و فعلاً دنبال بازگشت دور از ذهن ایرانیان خارج از کشور نرفت.



عکس: ایرنا

بررسی ریشه‌ها و آسیب‌های احساس ناامنی ایرانیان مهاجر برای ورود به کشور در گفت‌وگو با تعدادی از مهاجران و کارشناسان

هراس از بازگشت

شادی مکی
خبرنگار گروه جامعه

«ترس و احساس ناامنی» از ورود به ایران، احساس بسیاری از ایرانیانی است که از کشور مهاجرت کرده و به دلایل مختلف قصد رفت‌وآمد به سرزمین مادری خود را دارند. نگاه منفی ساختار حاکم نسبت به ایرانیان خارج از کشور، به‌ویژه آنها که بنا بر مقتضیات مهاجرت نسبت به کسب تابعیت کشور دیگری نیز اقدام کرده‌اند، مهم‌ترین مانع بر سر راه ورود ایرانیان به ایران است. این ترس معمولاً یا به دلیل تجربه‌ای است که برای گروهی از آنها در لحظه ورود یا خروج از کشور رقم خورده یا ناشی از روایت سایر آشنایان آنهاست که در بازگشت به کشور با رفتارهای امنیتی - پلیسی مواجه شده‌اند. این رفتارها در حالی تبدیل به تجربه بسیاری از ایرانیان خارج از کشور شده که اغلب ایرانیان خارج از کشور هرگز فعالیت سیاسی به‌ضرر امنیت کشور انجام نداده‌اند و شاید تنها فعالیت سیاسی برخی از آنها را بتوان انتقاد نسبت به شرایط اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی داخل کشور در فضای مجازی عنوان کرد؛ فتاری که در قوانین ما جرم به‌شمار نمی‌رود و هر شهروند ایرانی حق دارد انتقادات، انتظارات و مطالبات خود را از ساختار سیاسی، بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای بیان کند.

نگاه همراه با سوءظن برخی از مسئولان نسبت به ایرانیان خارج از کشور، با انتقاداتی همراه بوده است که یکی از آنها محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت روحانی است که درباره هراس ایرانیان خارج از کشور برای بازگشت حرف زده بود. او این پرسش را مطرح کرد که چرا این افراد نباید به راحتی وارد کشور شوند و چرا این احساس آرامش برای ایرانیان خارج از کشور ایجاد نمی‌شود؟ هراس ایرانیان خارج از کشور از بازگشت به ایران، پیش‌ازاین مورد توجه دستگاه قضا هم قرار گرفته بود، به طوری که غلامحسین محسنی‌ازهای، رئیس این نهاد، در جلسه‌ای با دبیران کارگروه‌های تخصصی شورایعالی امور ایرانیان خارج از کشور، با اذعان بر بی‌اعتمادی متقابل به عنوان مانعی برای بازگشت ایرانیان به کشور عنوان کرده بود: «... خیلی از ایرانیان خارج از کشور تمایل به بازگشت دارند، اما اعتماد ندارند؛ باید سازوکارهایی تعبیه شود که این اعتماد متقابل در طرفین ماجرا ایجاد شود. تفاوت بسیار است میان اینکه من به عنوان رئیس قوه قضائیه به صورت کلامی به ایرانیان خارج از کشور برای بازگشت، تضمین دهم یا اینکه با عمل خود به آن‌ها بفهمانم که بازگشت‌شان به ایران، مشکلی برای آن‌ها در پی نخواهد داشت.» آزادی ورود به کشور و خروج از آن قطعاً یکی از آزادی‌های مشروع است. در اصل نهم قانون اساسی هم به همین موضوع تاکید شده: «... هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

از گشت ارشاد تا مهاجرت

«شمیم» ۱۵ سال پیش به آمریکا مهاجرت کرد. او می‌گوید: «همیشه امکان مهاجرت داشتم اما تا ۱۵ سال پیش، اقدامی در این زمینه انجام نداده بودم. حوادث سال ۱۳۸۸ باعث شد احساس کنم، شرایط جامعه به سمت و سویی می‌رود که بهتر است به این گزینه هم فکر کنم. در سال ۲۰۰۹ با خانواده، ایران را ترک کردیم اما با این تفکر که قرار است بازگردیم و تنها گرفتن پاسپورت از کشور مقصد برابرم

مهم بود. بعد از ۲ سال، بار دیگر به ایران بازگشتم و ملاقاتی با دوستانم داشتم.» شمیم در یکی از خیابان‌های تهران مشغول رانندگی بود که موتورسواری با لباس شخصی، خودرو او را متوقف و از در پشتی، وارد آن شد. او به سرنشینان خودرو دستور داد که موتور دیگری را که جلوی خودرو قرار گرفته، دنبال کنند. در نهایت «شمیم» را به پارکینگ برده و ماشین را توقیف کردند، علت چه بود؟ افتادن روسری از سر دختر جوان: «آنها خودرو را توقیف کردند در حالی که به این فکر نمی‌کردند که دیروقت است و دو دختر جوان با یک چمدان دستی در خیابان مانده‌اند. خودروی توقیف‌شده متعلق به من نبود و ۲ ماه طول کشید تا مالک ماشین توانست آن را پس بگیرد. قبل از این اتفاق، به دوستانم گفته بودم که نمی‌خواهم در آمریکا زندگی کنم و حتماً به ایران بازمی‌گردم.» شمیم چند روز بعد از این حادثه، حادثه‌ای دیگر را تجربه کرد: «با دوستانم در حال گردش بودیم، روسری‌ام را به خوبی بسته و پشت ماشین نشسته بودم که حوالی خیابان فرشته، گشت ارشاد جلوی ما را گرفت. جالب اینکه با سایر سرنشینان خودرو کاری نداشتند ولی من را از خودرو پیاده کردند. این بار از مدل شلوارم ایراد گرفتند و برایم این سوال ایجاد شد که من داخل خودرو بودم، شلوارم را چگونه دیده‌اند.» او را سوار ون گشت ارشاد کردند. آنجا از او عکس گرفتند و تجربه تلخ همراه با تحقیر برایش رقم خورد. در همان لحظه‌ها، شمیم بر خلاف میل باطنی‌اش تصمیم می‌گیرد به عنوان مسافر که به عنوان یک مهاجر به زندگی خود در آمریکا ادامه دهد: «این حسن نامنی از آن زمان تاکنون در وجودم مانده؛ احساسی که حوادث سال گذشته آن را تشدید کرد.»

داغی که بر دل ماند

«فقط برای کسب تجربه در حوزه تخصصی‌ام، از کشور خارج شدم و هرگز گمان نمی‌کردم مهاجرتم طولانی مدت شود.» ۱۷ سال است که «سمانه» به جرگه ایرانیان مهاجر پیوسته. او فعالیت اجتماعی و فرهنگی را به فعالیت سیاسی ترجیح می‌دهد و حالا چهارسالی می‌شود که به ایران سفر نکرده. چرا؟ «به این دلیل که نمی‌دانم یا چه شرایطی مواجه خواهم شد و این مسئله احساس ناامنی در من ایجاد می‌کند. این مشکل البته در بسیاری از کشورها وجود دارد، اما احساس ناامنی و ایجاد دردسر در ایران اندکی بیشتر است. به علاوه اینکه، هزینه مالی برای رفت‌وآمد خانوادگی به ایران سنگین است.» او می‌گوید که ماجرای هواپیمای اوکراینی، در سفرش به ایران تأثیر گذاشته است: «بعد از ماجرای هواپیمای اوکراینی و از بین رفتن این تعداد افراد بی‌گناه، به خودم قول دادم که بدون خانواده‌ام به ایران سفر نکنم، تا اگر اتفاقی رخ داد، برای همه ما بیفتد. این اتفاق تلخ و حس ناامنی ناشی از آن را، همچنان حس می‌کنیم.»

ریسک بازگشت به کشور

۱۸ سالی می‌شود که «پروانه» همراه با خانواده از ایران مهاجرت

کرده؛ والدینی که دوران دانشجویی خود را خارج از کشور گذرانده و بعد از پایان دوران دانشگاه به ایران باز می‌گردند و باتوجه به شرایط حاکم بر کشور تصمیم می‌گیرند که همراه با دو فرزند خود دوباره مهاجرت کنند. این تصمیم پس از فارغ‌التحصیلی پروانه از دبیرستان عملی می‌شود. او پس از فارغ‌التحصیل شدن از رشته مهندسی، در صنعت خودرو مشغول به کار می‌شود و حالا به هم‌میهن می‌گوید: «خیلی ایران را دوست دارم و اگر شرایط ایران در ابعاد مختلف به گونه‌ای دیگر بود، دوست‌نداشتم مهاجرت کنم.» پروانه و خانواده‌اش اهل سیاست نیستند. بارها به ایران مهاجرت کرده‌اند و مشکلی پیش نیامده است، با این حال بعد از آغاز اعتراضات ۱۴۰۱ و شرایط خاص کشور، آنها تصمیم گرفتند محتاط‌تر عمل کنند و از همه اینها گذشته، دوستان و آشنایان از داخل ایران هم به آنها هشدار داده‌اند که به ایران سفر نکنند: «در این مدت شنیدیم تعدادی از دوستان ما که اتفاقات فعالیت سیاسی نداشتند، بعد از ورود به ایران، مدتی بازداشت و در آخر نیز به کانا‌دا بازگردانده شدند. البته در همین مدت، برخی بستگان ما به ایران آمدند و مشکلی هم برای‌شان ایجاد نشد، اما مجموع چنین خبرهایی باعث شد تر جیح دهیم برای آمدن به ایران ریسک نکنیم.»

نگاه امنیتی به دوتابعیتی‌ها

مهرداد کامروا، استاد علوم سیاسی دانشگاه «جرچ‌تون» قطر از افرادی است که بعد از مهاجرت، بنا به اقتضات زندگی، چاره‌ای نداشت جز اینکه تابعیت کشور محل مهاجرت خود را بگیرد، به طوری که امروز یکی از دوتابعیتی‌های ایرانی به‌شمار می‌رود. او از قبل کرانه به ایران نیامده است: «افرادی مثل من که علاوه بر داشتن گذرنامه ایرانی، گذرنامه کشور دیگری هم دارند، معمولاً موردظن سیستم‌های اطلاعاتی کشورند. این نهادها چنین افرادی را تحت‌نظر دارند و بیشتر اوقات درباره آنها پرس‌و‌جوهایی می‌کنند که ممکن است منجر به ایجاد مشکل شود. این افراد الزاماً نباید در داخل یا خارج از کشور فعالیت سیاسی داشته باشند و کافی است در رشته‌ها و مشاغل خاصی فعالیت کنند تا زیر ذره‌بین قرار بگیرند، مثل من که استاد علوم سیاسی هستم. این رویکرد باعث می‌شود حتی افرادی که هیچ‌گونه فعالیت سیاسی‌ای در خارج از کشور ندارند دچار ترس از بازگشت به کشور شوند.» به گفته این استاد دانشگاه، اخبار منتشرشده درباره نحوه برخورد با افراد دوتابعیتی که برای ملاقات با خانواده به ایران بازگشته و دچار مشکل شده‌اند، باعث شده به‌ویژه در لحظه ورود یا خروج از کشور، ترس‌ها افزایش یافته و احساس ناامنی ایجاد شود: «بسیاری از دوتابعیتی‌ها واقعاً کشور را دوست دارند و از منافع ایران در هر شرایطی دفاع می‌کنند اما در خود ایران تنها به دلیل داشتن گذرنامه کشور دیگر، مورد سوءظن هستند. ترس ایرانیان، به‌ویژه دوتابعیتی‌های خارج از کشور درباره تردد به ایران، از آنجا ناشی می‌شود که این افراد با دلیل یا بدون دلیل دچار دردسر شده و زندانی و بازجویی می‌شوند، یا اینکه گذرنامه آنها گرفته می‌شود و بعد از گذراندن